



عبدالواسع غفاری

بخش اول

## قانون و قانونیت در دوره حمیب الله خان

سالهای (1901 - 1919 میلادی) (1280 - 1298 هجری قمری)

برای امیرحیب الله از پدرش یک حکومت مرکزی، مستبد که افکار، عقاید آزادی و دموکراسی در جامعه سلب شده بود. و مردم در ترس و هراس زنده گی داشتند، به میراث رسیده بود. امیربادرک از اوضاع متذکره در روز اول جلوس بقدرت، از خود تقوی مذهبی نشان داده و ضمن بیانیه در محضر عام چنین گفت: (..در شرع اسلام بیشتر از چهار زن در آن واحد برای یک مرد مجاز نیست در حالیکه من از قبل دارای پنج زن بودم، پس یکی آنرا از امروز طلاق دادم... و هیچ زنی در افغانستان حق پوشیدن برقع سفید و ابرک زرد و اجازه گشت و گذار را در زیارتگاه ها و مزارات و بدون لزوم در کوچه و بازار ندارد...).

طبق همان هدایت مقام شاهی، سردار محمد شریف حاکم کابل، روزی زنی را در بازار میبیند که خلاف فرمان شاه (به اصطلاح خلاف رسم ناموس داری) قدم میزند. (هدفشان رنگ برقع و یا رفتار زن موافق افکار و نظر حاکم صاحب نبود). امر کرد که زن را در جوال با ندازند. وزن را آنقدر ذریعه چوب زدند تا زن از بین رفت. (صفحه 195 کتاب پادشاهان متاخرین افغانستان اثر مرزا یعقوب علی خافی).

علاوتاً فرمانی دیگر صادر نمود که (...سراینده ها و رقاچه های زن را در محله خرابات شهر کابل اجباراً از رقص و سراییدن توبه بدهند و این محله را بمردم دیگر مسکون نمودند).

فوقاً یاد آور شدیم که عبدالرحمن پدر حبیب الله یکی از شاهان دیکتاتور در کشور ما بود. و قبل از عبدالرحمن خان نسبت جنگهای داخلی و مداخلات دوا بر قدرت آنوقت (انگلیس و روسیه)، در کشور ما ملوک الطوائفی حاکم بود. در هر قریه و شهر، خان ها و ملک ها حکومت می کردند، اداره و حکومت مرکزی وجود نداشت نا آرامی و بی امنیتی در همه نقاط کشور حکم فرما بود. عبدالرحمن با سیاست استبدادی خویش که شامل قتل و کشتار هزاران تبعه کشور، چنانچه از کله هموطنانمان مناره ها ساخت که در تاریخ کشور ما بنام کله منار مشهور است، و انواع شکنجه غیر انسانی مانند ( تیل داغ، پاره کردن انسان توسط دو درخت، قین و فانه، کور کردن، گوش بریدن، انسان راتا گلون در زمین گور کردن، در مقعد انسان ماهی زنده را داخل کردن، سنگسار، قطع دست، درسیاه چاها انداختن و دهها نوع دیگر شکنجه) را بالای هموطنان ما انجام داد، تا یک حکومت پراز ترس و هراس و مستبد مرکزی را بوجود آورد.

بامرگ عبدالرحمن خان مردم آرزو داشتند تا حکومت جدید بر زخمهای شان مرهم بگذارند، اما چنین نشد، قوای سه گانه دولتی بدست امیر حبیب الله بود، چنانچه خودش در بخش قانونگذاری فرمان صادر می کرد، طور مثال از بعضی فرامین میتوان یاد آور شد:

- منع خرید و فروش غلامان، اما خودش غلامانی را که از دوران پدرش داشت آزاد نکرد.

- تخفیف و تعویض بعضی مجازاتها و از بین بردن قسمی از شکنجهها طور مثال: قین و فانه، تیل داغ کردن را ممنوع نموده و سیاه چاه های زمان پدرش را در کابل و هرات تخریب نمود. زندانیان آنرا که از مرده فرق نمیشدند با تن برهنه و استخوانی با چشمانی یکه از دیدن نور عاجز و بسته بود، بیرون کشیدند، مرحوم غبار در صفحه 701 کتاب افغانستان در مسیر تاریخ مینویسد که: (در ایام کودکی این منظره حزین را به چشم دیدم، هنگام 544 نفر آنان را از سیاه چاه بالا حصار کابل کشیده و روی خرها اندخته و به کوتوالی میبردند)

- علاوه بر هدایت داد تا تمام دوسیه های زنان و مردانیکه در محبس بر سر میبردند، تکمیل و به نزد خودش بیاورند. تا تعیین مجازات شوند. چنانچه در سال 1911 دوسیه 1200 نفر را فیصله و بری الذمه دانسته، رها گردیدند.

- امیر در کتاب کوتوالی به قلم خود چنین نوشت (سرازمروز 29 ذیقعد 1330 قمری کور کردن انسان موقوف و عوض آن 12 سال حبس، عوض گوش بریدن 6 سال و عوض دست بریدن در صورت شرعی 10 سال حبس مقرر شد. و این فقرات سیاست حکمی میباشد. هرگاه شرعی باشد، السن با السن والجروح قصاص این حکم را تحریر کردم و بتوفیق الهی خود من به همین قرار

رفتار خواهیم کرد، انشا اللہ تعالیٰ جهت سلاطین افغانستان که بعد از من برسند، اگر از اولاد من بودند این فقرات را وصیت، و اگر از اولاد من نبودند نصیحت بدانند فقط.)

– اما خود شاه فرامین را رعایت نمی‌کرد و مخالفین خود را بشدت سرکوب مینمود. بعضا با تشکیل مجلس موقت قانونگذاری اقدام مینمود که میتوان در سال 1912 از نظامنامه های رهداری، عروسی و تعزیه داری نامبرد.

– چون امیرشاه مطلق العنان و عیاش بود، رهبری هر سه قوه (قضائیه، مقننه و قضائیه) را خودش بدوش داشت، کمتر در جهت منافع مردم عمل میکرد، گرچه حکومت مرکزی قوی از پدرش به میراث مانده بود اما در جهت عمران کشور توجه لازم نه نمود. بعد از سال 1910 حکومت توسط پسر و برادرش اداره میگردد، اداره به تدریج روبه انحطاط و فساد نهاد، دسپلین، مجازات و مکافات وجود نداشت. هر حاکم، مستوفی و مامور دست آزاد پیدا نموده. رشوت، تحفه، بیگاری و خویشاوندی شکل مشروع را بخود گرفت، جای دادهای دولتی در معرض خرید و فروش گذاشته شد. پول از مردم بر علاوه مالیه بنامهای (سرچربی بی بی و چین پولی آقا) و غیره اخذ میگردد. چون قوانین خاص در زمینه و اورگان تطبیق کننده وجود نداشت هر مستوفی انواع مختلف مالیه وضع میکرد، مردم مجبور بودند تا بپردازند، در بعضی نقاط کشور مانند مزار شریف و هرات از اثر ظلم و ستم مردم مجبور گردیدند تا به کشورهای ایران و تاجکستان فراری شوند. دوره حبیب اللہ خان با آنکه نظریه زمان حکومت پدرش ظلم و ستم نسبتا کمتر شده بود اما از قانون و قانونیت کمتر خبری بود. هر آنچه شاه و همکارانش میخواست بالای مردم تحمیل می کردند. علم برداران دموکراسی و ترقی با موجودیت ظلم و اختناق به مبارزه خود ادامه دادند، گرچه یک گروه آنها گرفتار بوجه هدایت شاه بقتل رسیدند، اما همزمان شان اهداف آنان را تعقیب نموده، بداخل دربار رخنه کردند. تا آنکه شاه را در محل تفریح گاهش به تاریخ 21 فبروری 1919 از بین بردند، و در جهت آرامی مردم و استقلال کشور به فعالیت های خویش ادامه دادند.

**ادامه دارد**

[www.hoqooq.eu](http://www.hoqooq.eu)